

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۲

جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۹۴، ۲۱ اوت ۲۰۱۵

دولت اردوغان پایگاه توحش اسلامی

کاظم نیکخواه

دولت اردوغان بعد از شکستش در انتخابات ماه ژوئن، فضای فاشیستی ای را در ترکیه دامن زده و بویژه تهاجم گسترده ای را به احزاب کردی آغاز کرده است. ظاهراً موضوع حمله سازمان پ ک ک است. اما در واقع حزب دموکراتیک خلقها (HDP) که در انتخابات

حدود ۱۳ درصد رای آورد و با ۸۰ کرسی امکان شرکت در پارلمان ترکیه را بدست آورد، مورد بیشترین حملات دولت اسلامی ترکیه قرار گرفته است. همین امروز چند تن از شهرداران وابسته به این حزب دستگیر شدند. دادستان ترکیه برای دمیرتاش رئیس این حزب پرونده سازی کرده و حتی برای او مجازات اعدام را مطرح نموده است. اما نظر

سنجی ها نشان میدهد که در میان مردم محبوبیت دمیرتاش و حزب دموکراتیک خلقها بسیار افزایش یافته و این حزب به حزب سوم ترکیه صعود کرده است. همزمان حملات هواپیماهای ارتش ترکیه به مواضع پ ک ک و برخی دیگر نیروهای کردی در عراق و سوریه و ترکیه مدام جریان

صفحه ۲

مقدمه ای بر سازماندهی حزبی در ایران

اصغر کریمی

صفحه ۳

عقب نشینی دولت اینبار در مقابل ۴ میلیون کارگر پیمانی با مبارزه ای متحد این عقب نشینی را تثبیت کنیم!

میگیرند. کارگران به این وضعیت اعتراض دارند. زیر فشار اعتراضات کارگری در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۹۴ ابلاغیه ای از سوی وزارت کار جمهوری اسلامی مبنی بر پرداخت مزد و مزایای

پتروشیمی، نفت، گاز، ذوب آهن اصفهان، ایران خودرو و شرکتهای خصوصی و خدماتی به کار اشتغال دارند. اینها همه کارگرانی هستند که در ازای کار یکسان با کارگران رسمی، دستمزد و مزایایی نابرابر

شهلا دانشفر

بنا بر آمار دولتی از جمعیت حدود دوازده میلیونی کارگران تحت پوشش قانون کار در کل کشور، چهار میلیون نفر آنها در شرکتهای پیمانکاری از جمله صنایع

صفحه ۴

پرسش از علی جوادی:

درباره حمایت لابی ایرانی - آمریکائی اوپاما

از توافق وین

صفحه ۶

درسی مهم از مبارزات مردم عراق

اصغر کریمی

صفحه ۲



یادداشت‌های هفته

عمیر تقوایی

آخرین نفسهای مستضعف پناهی اسلامی!
بیرق "اصلاحات عبادی" در برابر جنبش
ضد مذهبی مردم عراق!

جدل بالائی ها و نظر مردم در مورد
توافق هسته ای!

ناهنجاری اصلی جامعه ایران جمهوری
اسلامی است!

صفحه ۷

پرونده سعید مرتضوی
بسته نخواهد شد

کاظم نیکخواه

صفحه ۸

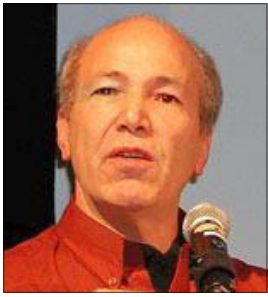
خروش مجلد در میدان التحریر

بغداد

عبدل گلپریان

صفحه ۸

دولت اردوغان پایگاه توحش اسلامی



اوغلو نخست وزیر ترکیه از تشکیل دولت بعدی انصراف داده و این بدان معناست که ماموریت تشکیل دولت باید به حزب دیگری به جز عدالت و توسعه واگذار شود. دولت اردوغان امیلوار بوده است که در سایه موج پان ترکیستی و فضای رعبی که ایجاد کرده در انتخابات بعدی آرای بسیاری از ناسیونالیستهای ترکیه را به خود جلب کند و بتواند مانع ورود حزب دموکراتیک خلقها به پارلمان شود و به تنهایی به اکثریت ۵۰ درصدی برسد و بر اساس آن بتواند به اهداف خود که تغییرات اساسی در قانون اساسی ترکیه به نفع قوانین اسلامی و حزب "عدالت و توسعه" و افزایش اختیارات رئیس جمهوری است دست یابد. اما آخرین نظر سنجی ها نشان میدهد که این تقلا محکوم به شکست است. همین امروز ۱۹ اوت بنیانگذار و مالک شرکت نظرسنجی متروپل اوزر سنجر در برنامه ای زنده از کانال CNNturk، اعلام کرد که "در تحقیقات میدانی مفصلی که در چند هفته گذشته داشتیم و نظرسنجی های مختلفی که برگزار کردیم افزایش قابل توجه آرای حزب دموکراتیک خلقها (HDP) را مشاهده کردیم. ترکها، حکومت و دولت ترکیه یک خطای استراتژیک کرده و حزب دموکراتیک خلقها را به تنها حزب کردی تبدیل کرده و کردها را از حزب عدالت و توسعه دور کرده اند. اگر نظر بنده را بخواهید با توجه به تحولات موجود در ترکیه و با توجه به تحقیقاتی که شرکت نظرسنجی متروپل انجام داده است حزب دموکراتیک خلقها خواهد توانست جای حزب حرکت ملی ترکیه را گرفته و به حزب سوم ترکیه تبدیل شود. یک نظر سنجی دیگر گویای اینست که محبوبیت دمیرتاش در میان مردم کردستان

از ۲۳ اوت یعنی چند روز دیگر مهلت برای تشکیل دولت جدید به پایان میرسد و بنا به قانون باید دولتی موقت تشکیل شود و انتخابات جدیدی را برگزار کند تا تکلیف دولت تعیین شود. احمد داود

فضای جنگی رعب و سرکوب مانع پیشروی و حق خواهی مردم کردستان ترکیه شود و کلا جنبش چپ و سکولار در ترکیه را عقب براند. اردوغان و حزب اسلامیش بر خلاف آنچه ادعا میکنند با داعش وارد جنگ نشده است. بنا به یک گزارش طی دو سه هفته گذشته که بنا به ادعای آنها "جنگ با داعش و پک ک" شروع شده تنها یک بار به سوی داعش شلیک شده و تمام حملات متوجه پایگاههای پک ک و نیروهای کردستان سوریه و یگانهای مدافع خلق" بوده است. حتی نیروهای آمریکایی به این اذعان کرده اند که ترکیه بیشترین حمله اش متوجه کردهاست و نه داعش. مشغله اصلی دولت اردوغان اکنون اینست که با ایجاد یک منطقه حائل در سوریه مانع به هم پیوستن مناطق کردنشین کوپانی و عفرین شود و نیروهای کرد سوریه را از بهم پیوستن و ایجاد مناطق خود مدیریتی دور کند. در عین حال اردوغان میخواهد در این فضا بر انتخابات جدید و کل فضای جامعه تاثیر بگذارد.

اردوغان شاهد اینست که حاکمیت حزب اسلامی عدالت و توسعه در ترکیه در حال افول است و با مصافهای جدی اجتماعی مواجه است. تلاش این حزب برای اسلامی کردن قوانین و جو اجتماعی با سد مقاومت و مقابله جدی نیروهای چپ و سکولار مواجه شده و تاکنون موفقیتی نداشته است. چرخش به سمت یک فضای حکومت نظامی و جنگی و تلاش برای جلب نیروهای ارتجاعی و افراطی ناسیونالیست ترک، در عین حال تقلایی است برای عقب راندن این جو اعتراضی اجتماعی و سریا ماندن در فازی طولانی تر.

انتخابات جدید

از ۲۳ اوت یعنی چند روز دیگر مهلت برای تشکیل دولت جدید به پایان میرسد و بنا به قانون باید دولتی موقت تشکیل شود و انتخابات جدیدی را برگزار کند تا تکلیف دولت تعیین شود. احمد داود

بی سی و شخصیتهایی که تا یکی دو سال پیش در مدح و ثنای "اسلام مدرن و میانه" اردوغان قلم فرسایی میکردند. کم نبودند کسانی که اسلام اردوغانی را نوعی اسلام پیشرو و اهلی شده و قابل تحمل تحلیل میکردند. اما همانگونه که ما همان زمان گفتیم "اسلام مدرن و میانه" چیزی جز همان توحش کثیف اسلامی در موقعیت عقب رانده شده و شکست خورده نیست. اگر طی یک سال گذشته شاهد یک تازی خونخوارترین و کثیف ترین جریان اسلامی یعنی داعش در منطقه هستیم که تلاش دارد با شنیع ترین و غیر قابل وصف ترین جنایات جوامع را به قهقرا ببرد، و اگر این جریان موفق شده است پیشرویهایی قابل ملاحظه ای در عراق و سوریه داشته باشد و بخشهای وسیعی از مناطق را زیر سیطره خود نگه دارد و زندگی مردم به جهنمی غیر قابل وصف تبدیل کند، اساسا با حمایت و همراهی دولت ترکیه و متحدین آن نظیر پادشاهی سعودی است. بنا به یک گزارش دولت اردوغان رسماً اجازه داده است ۱۵ هزار نفر براهتی از مرز این کشور عبور کنند و به صفوف جنایتکاران داعش در سوریه و عراق بپیوندند. گزارشهای بسیاری از همراهی دولت اردوغان با داعش منتشر شده است. اما متأسفانه تمام نفرت از داعش بر سر اردوغان و حزبش فرو نریخت. این دولت آنچنانکه باید در سطح بین المللی مورد تعرض گسترده مردم شریف جهان قرار نگرفت. آنگونه که باید افشا و رسوا نشد. آنگونه که باید زیر ضرب و فشار تظاهراتها و اعتراضات و اکسیونهای نیروهای چپ و سکولار و انسان دوست قرار گرفت. در شرایط کنونی مبارزه با توحش اسلامی داعش و تروریستهای اسلامی در سوریه و عراق بدون مبارزه ای قاطع با دولت ترکیه و عربستان معنایی ندارد.

رها کردن افسار فاشیسم ترکی علیه مردم کردستان عملاً علیه نیروهای ضد داعش و اساسا با این هدف صورت میگیرد که با ایجاد

باورند که دولت اردوغان در تلاش است که شرایط دهه نود را که فضای سرکوب و جنگ و حکومت نظامی حاکم بود را به ترکیه بازگرداند. در مورد اهداف دولت اردوغان ارزیابیهای متفاوتی وجود دارد. اما بسیاری بر این باورند که اساس مساله اینست که دولت اردوغان حزب عدالت و توسعه بعد از انتخابات ماه ژوئن که به نتایجی بسیار پایین تر از حد انتظار خود دست یافت، حزب دموکراتیک خلقها را مانع اصلی خود میدانند و میخواهد این حزب را از سر راه خود کنار بزند. همانگونه که اشاره شد بخش زیادی از تبلیغات فاشیستی و ناسیونالیستی روزهای اخیر متوجه hdp و رهبران دمیرتاش است. اکنون با توجه به اینکه حزب عدالت و توسعه موفق نشده است متحدی برای ائتلاف در دولت آتی پیدا کند، شرایط بسوی انتخابات جدیدی حرکت میکنند. تلاش اردوغان اینست که با دامن زدن به جو ضد کردی و ضد دمیرتاش در انتخابات بعدی مانع راه یافتن حزب دموکراتیک خلقها به پارلمان شود.

ستون فقرات فقراهای اسلامی

هدف اصلی اردوغان و حزب اسلامی "عدالت و توسعه" اما از انتخابات بعدی بسیار فراتر میروند. دولت اردوغان از عقب نشینی های داعش و پیشروی نیروهای کرد در سوریه و ایجاد مناطق خود مدیریتی و محبوبیت پیدا کردن نیروهای مردمی در این منطقه وحشت دارد و نگران و وحشت زده است که این پیشرویها بر فضای آزادیخواهی و حق طلبی در ترکیه و بویژه در کردستان ترکیه نیز بیشتر دامن بزند. به همین دلیل انفجار مرکز حمایت از کوپانی در سورج و کشتار جوانان حزب سوسیالیست در این شهر به نحو قابل فهمی میتواند کار پلیس اردوغان باشد.

دولت اردوغان ستون فقرات ارتجاع و توحش اسلامی و پیشروی داعش و شرکا در منطقه است. کم نبودند نیروها و رسانه هایی نظیر بی

از صفحه ۱

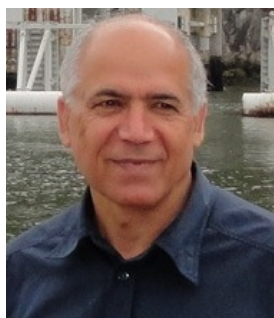
درد و تاکنون صدها نفر از مردم در این مناطق به قتل رسیده اند. بنا به گفته نخست وزیر ترکیه بمباران و موشک باران پایگاههای پک ک در اقلیم کردستان با حمایت و چراغ سبز مسعود بارزانی صورت گرفته است. و این خود ماهیت ناسیونالیسم کرد را نیز برملا میکند.

صورت مساله

روشن است که در راس این سیاست شخص اردوغان و حزب اسلامی عدالت و توسعه (AKP) قرار دارد. ظاهر مساله اینست که پک ک دو تن از افراد پلیس ترکیه را به قتل رسانده و اعلام کرده است که آتش بس غیر رسمی ای که میان این حزب و دولت وجود داشت به پایان رسیده است. و این رویداد بعد از انفجار خونین اوت در محل تجمع جوانان سوسیالیست در شهر سورج بود که در آن ۳۷ نفر کشته شدند و دهها تن زخمی شدند. این تجمع در واقع مراسمی بود که پیش از عزیمت شماری از جوانان به کوپانی برای کمک به مردم این شهر برپا شده بود. پک ک مسبب و عامل این حمله را داعش با حمایت و همکاری پلیس ترکیه میداند. دولت اردوغان از این حرکت پک ک فوراً استقبال کرد و دست به لشکر کشی به مناطق کردنشین در ترکیه و حمله هوایی به پایگاههای پک ک در عراق و سوریه زد. از این پس آنچه شاهدیم اینست که دولت اردوغان بشدت بر طبل جنگ میکوبد و سخنگویانش این روزها با زبان فاشیستها سخن میگویند. اعلام میکنند که تا پک ک نابود نشده حملات ادامه خواهد یافت. حزب دموکراتیک خلقها را مدام زیر فشار و تهدید قرار میدهند. مخالفان با حملات ترکیه به پک ک را خیانت اعلام میکنند. بر طبل وطن پرستی و "خون ترک" و عرق میهن پرستی میکوبند. و هواداران حزب دموکراتیک خلقها را مورد تعرض قرار میدهند. اکنون در ترکیه یک فضای نگرانی و ترس در میان مردم حاکم شده است. بسیاری بر این

مقدمه ای بر سازماندهی حزبی در ایران

اصغر کریمی



تبلیغات نیروهای راست جامعه برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از روی آوری مردم به این احزاب و انقلاب و تغییرات ریشه ای است. متأسفانه حتی بعضاً در میان کارگران مبارز و یا روشنفکران مخالف حکومت کسانی هستند که بدلیل مختلف، مبلغ همین ایده های دست راستی در مورد تحزب هستند. نه به حزبی می پیوندند و نه قادرند حزبی بسازند و برنامه و سیاست هایش را تدوین کنند و عملاً پشت ایده های عقب مانده ای سنگر گرفته اند. همه اینها را باید خنثی کرد و موثرترین راه خنثی کردن این تلاش ها، روی آوری به احزاب چپ، سوسیالیسم و کمونیسم است.

فعالین جوان کارگری

در دهه گذشته و بویژه در سه چهار سال اخیر اعتصابات زیادی در مراکز بزرگ صنعتی سازمان داده شده است. بسیاری از این اعتصابات طولانی مدت بوده و یا مکرراً در یک واحد تولیدی رخ داده است. در دل این اعتصابات نسل تازه ای از فعالین و رهبران جوان کارگری به جلو صحنه آمده است که سرمایه بزرگی برای جنبش کارگری محسوب میشود. اینها در حال کسب تجربه هستند تا چم و خم اعتصابات کارگری را بیاموزند و به رهبران مجرب تبدیل شوند. اما صرف نظر از اهمیت اعتصابات و اعتراضات برای خواست های روزمره، آنچه برای کارگران از همه چیز حیاتی تر است، انتخاب حزب سیاسی است. با انتخاب حزب در ابعادی وسیع

میکند و نه تقویت کننده مبارزه مردم علیه حکومت هستند. اینها در بهترین حالت مشغول تبلیغات ناسیونالیستی، نژادپرستانه و در انتظار نگهداشتن مردم برای دخالت دولت های غربی هستند. افکار ناسیونالیستی و قوم پرستانه مانند سم عمل میکنند و به درد اتحاد مردم نمیخورند. این نیروها بر شانه های همین جنبش های حق طلبانه تلاش میکنند به قدرت برسند و بساط استثمار و نابرابری و بی حقوقی را ادامه بدهند. بی خود نیست که تمام تلاششان را میکنند که اولاً جنبش کارگری و سایر جنبش های حق طلبانه را در چهارچوب محدود و صنفی نگاه دارند و ثانیاً مدام مردم را از سوسیالیسم و کمونیسم بترسانند تا جلو رشد آن و تغییرات بنیادی در جامعه را بگیرند. بخش عظیمی از تبلیغات دولت ها، احزاب و رسانه های حاکم، ترساندن مردم از کمونیسم و از احزابی است که تغییرات بنیادی میخواهند. بخش عظیمی از تبلیغات آنها این است که بگویند دنیا همیشه بر همین پاشنه چرخیده است، که برابری و راهی از استثمار و سرمایه داری اتوپی است. که همیشه اقلیتی باید صاحب امتیازات فراوان اقتصادی و سیاسی باشند و اکثریت کار کنند و استثمار شوند. بخش عظیمی از تبلیغات آنها در کنار نیروهای سرکوبشان این است که مردم را از چنین احزابی دور کند. بخش عظیمی از تلاش آنها این است که در قالب روشنفکر و روزنامه نگار و حتی بعضاً در قالب به ظاهر فعال یا روشنفکر چپ تئوری بپا فند که حزب ضرورتی ندارد. اینها همه در هر شکل و قالبی که صورت گیرد بخش مهمی از

است. همه عرصه های مبارزاتی اقتصادی، فرهنگی، محیط زیستی و غیره بسیار ارزشمند و حیاتی اند. هر کدام به سهم خود فرهنگ تازه و تجارب تازه ای را ایجاد میکنند، همبستگی بوجود می آورند، هر کدام یک آموزشگاه میشوند و کادر سازماندهی و مبلغ تربیت میکنند، روحیه مبارزاتی و آمادگی فعالیت سیاسی را در میان مردم تقویت میکنند و موقعیت را به نفع مردم و به زیان حکومت تغییر میدهند. اما حتی قوی ترین جنبش ها حتی اگر منجر به دستاورد خاص و ارزشمندی هم بشود، بدون تغییرات بنیادی در سیاست و بدون کسب قدرت سیاسی، ناپایدار و شکننده است. حزبی لازم است که مردم را در عرصه مبارزه سیاسی برای سرنگونی و ایجاد تغییرات اساسی در جامعه اعم از اقتصادی یا سیاسی و اجتماعی نمایندگی کند. نمیتوان میدان سیاست را به انواع و اقسام احزاب و جریانات بورژوازی، از نوع ملی اسلامی یا سلطنت طلب و حقوق بشری و غیره سپرد و امیدوی به تغییرات اساسی در جامعه داشت. احزاب ملی اسلامی علی رغم هر تفاوتی با هم، در طولانی تر کردن عمر حکومت شریکند و قادر به هیچ تغییری جدی در زندگی زنان، جوانان و توده های کارگر و زحمتکش نیستند. نه چنین رسالتی دارند و نه حتی چنین ادعایی. تنها خاصیت آنها وجود شکاف در حکومت است که فرصت بیشتری برای مبارزه مردم فراهم میکند اما همین شکاف هم به دلیل مبارزات مردم و رادیکالیسم جامعه ایجاد شده است. جریانات سلطنت طلب و احزاب ناسیونالیست ایرانی، کرد و ترک و عرب و غیره نیز نه خواست های مردم را نمایندگی

کودک، نویسندگان، مدافعین محیط زیست یا دفاع از حیوانات، علیه اعدام، علیه اعتیاد، در زمینه موسیقی، فیلم و هنر و ادبیات و دهها زمینه دیگر بوجود آمده است. هزاران نفر برای ایجاد این تشکل ها پا به میدان مبارزه گذاشته اند. بسیاری از فعالین این عرصه ها در طول سالهای گذشته دستگیر شده یا تحت تعقیب قرار گرفته اند، بعضاً کشور را ترک کرده و بسیریا مشمول محرومیت شده اند. علی رغم این، هم تعداد این نوع تشکل ها و هم تعداد فعالینی که از هر فرصتی برای جمع کردن دیگران در یک ظرف مبارزاتی، سیاسی یا فرهنگی، استفاده میکنند، رو به فزونی گذاشته است. این نقطه عطفی در فرهنگ سازمانگرانه در ایران است. یک دستاورد مهم و تاریخی این تلاش ها شکل گیری نسلی از فعالین در عرصه های مختلف است که توان و تجربه سازماندهی بالایی را در خود جمع کرده است و این یکی از منابع تداوم فعالیت سازمانگری در ایران است. با آمدن مدیای اجتماعی اما، مردم ابزار و امکان بسیار مهم و جدیدی یافته اند که به کمک آن ابعاد تلاش برای متشکل شدن بسیار وسیع تر شده و هزاران فعال سیاسی پا به میدان مبارزه، متحد کردن و متشکل شدن گذاشته اند و خلاقیت های تازه ای شروع به شکفتن کرده است. ابتکارات وسیع و جالبی که توسط معلمان در شهرهای مختلف و در شبکه های اجتماعی شکل گرفته است، یک نمونه مهم از روند رو به رشد سازمانیابی در ایران است.

با این فاکتورها سازماندهی حزبی نیز در موقعیت جدیدی قرار گرفته و معنای تازه ای بخود گرفته

در ایران هر نوع تشکلی از مردم که از حکومت و حکومتیان مستقل باشد ممنوع است. چه در طول حکومت شاهان و چه در جمهوری اسلامی ممنوع بوده است. به همین دلیل علی رغم مبارزات بی وقفه مردم و فداکاری ها و جانفشانی های زیاد فعالین کارگری، کمونیست ها و آزادیخواهان، تاریخاً فرهنگ متشکل شدن و سازمان دادن در ایران ضعیف بوده است. در صد سال گذشته تنها در دوره انقلابات و دوره های بحرانی، انقلاب مشروطه، سالهای ۱۳۲۰ تا ۳۰ و چند سالی در طول دوره انقلاب ۵۷ تا اوایل ۶۰ مردم فرجه یافته اند که تشکل هایی ایجاد کنند. اما این دوره ها زودگذر بوده است و به مجرد تحکیم قدرت مرکزی، این تشکل ها بشدت سرکوب شده و از بین رفته اند و یا به شدت حاشیه ای شده اند و مجال تماس با مردم و جذب نیرو و گردهمایی و ایجاد مکانیزم هایی برای بحث و تبادل نظر و فرهنگ سازی و بروز خلاقیت ها نیافته اند. دهه گذشته اما دوره سر سخت ترین تلاش ها برای متشکل شدن بوده است و علی رغم هر درجه سرکوب و دستگیری فعالین، تشکل هایی ماندگار شده اند و با آمدن مدیای اجتماعی، و روی آوری میلیونی مردم به آن، ابزاری جدید و اشکالی جدید از تشکل، از شبکه های مبارزاتی، از کمپین ها و آکسیون ها شکل گرفته است. این دوره تاریخی مهمی در ایران است.

در ده سال گذشته، دهها تشکل و نهاد بزرگ و کوچک و صدها شبکه توسط کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، فعالین حقوق زن، فعالین حقوق

عقب نشینی دولت اینبار در مقابل ۴ میلیون کارگر پیمانی با مبارزه ای متحد این عقب نشینی را تثبیت کنیم!

شهلا دانشفر

از صفحه ۱



خواست کوتاه شدن دست پیمانکاران از محیط های کار و در صف جلوی آن ۱۵ ماه مبارزه متحدانه هزاران کارگر پتروشیمی ماهشهر در سال ۹۰، جمهوری اسلامی را در محاصره جلی ای انداخته است.

خصوصا با گسترش هر روزه اعتراضات کارگری و وزن سنگین جنبش کارگری در فضای سیاسی جامعه، خطر برای حکومت جلی تر شده است. تلاش دولت روحانی عقب زدن این موج و ابقای شرکتهای پیمانکاری در مراکز کلیدی و مجتمع های بزرگ کلیدی کارگری است. حفظ ساختار کنونی چنین مراکزی با سپردن هر بخش آن به یک پیمانکار و پاسکاری کارگران بین دلالان کار و مدیریت شرکتهای متفاوت و مقامات دولتی ابزار مهمی برای متفرق کردن صف اعتراض کارگران و جلوگیری از مبارزات متحدانه آنهاست. در کنار این وضعیت جهنمی کار، رژیم اسلامی تلاش کرده است که با استقرار بسیج و حراست و نیروهای سرکوب خود در محیط های کار، جلوی هر حرکت و اعتراضی را خصوصا در صنایع بزرگ کلیدی و مجتمع های بزرگ کارگری بگیرد.

اما نفس اینکه امروز دولت بخشنامه صادر میکند و دستمزد کارگر پیمانی و رسمی را یکسان اعلام میکند، آنهم بدنبال بخشنامه قبلی اش مبنی بر ابقای شرکتهای پیمانکاری در محیط های کار، نشانگر فشار سنگین جنبش اعتراضی کارگری است. به عبارت روشنتر فشار اعتراضات گسترده کارگری و خصوصا تداوم مبارزه بر سر خواست تغییر قراردادهای کاری به قراردادهای مستقیم، باعث شده که امروز دولت برای اینکه کار بیش از این بیخ پیدا نکند و برای حفظ ساختار موجود، ناگزیر به پرداخت دستمزد و مزایای یکسان در برابر کار یکسان تن دهد.

با گسترش مبارزات خود باید این عقب نشینی را تثبیت کرد و کل بساط برده وار کار پیمانی را جمع کرد.

تأکیدات کدامست؟

همانطور که کارگران پیمانی با مبارزات هر روزه شان توانستند

ابقا کرده و نهادینه کند. واقعیت اینست که یک سیاست مهم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار آمدنش شقه شقه کردن صنعت نفت و صنایع وابسته به آن و مجتمع های بزرگی چون ایران خودرو و ذوب آهن و دیگر بخش های کارگری و سپردن هر بخش آن به یک پیمانکار بود. جمهوری اسلامی این سیاست را در پیش گرفت چون نقش کارگران نفت در انقلاب ۵۷ را دیده بود و تجربه کرده بود و میخواست جلوی تکرار را بگیرد. رژیم اسلامی این سیاست را نه تنها در صنعت نفت و پتروشیمی ها و دیگر صنایع وابسته به آن بلکه در مجتمع های بزرگی چون ایران خودرو، ذوب آهن اصفهان و در بسیاری از مراکز کارگری و حتی در میان معلمان و پرستاران به اجرا گذاشت. در این شکل برده وار کار، کارگران عملا بطور دوبله توسط دلالان و سرمایه داران استثمار میشوند. دستمزد آنان بسیار نازل است و چماق اخراج نیز همواره روی سر کارگر قرار دارد. در میان این کارگران، کسانی هستند که سالها با این شکل از استخدام، کار کرده و همچنان از هرگونه تامین شغلی محرومند. بعلاوه اینکه در این جنگل سرمایه، بسیاری از حق و حقوق کارگران نیز سلب میشود و ما شاهد آنیم که چند ماه چند ماه مزد او را پرداخت نمیکند و به هر شکلی که میتوانند از مزایای شغلی کارگر میزنند و پولش را بالا میکشند.

جمهوری اسلامی با اتخاذ این سیاست عملا بر پای بخش عظیمی از کارگران، آنهم در مراکز بزرگ و کلیدی کارگری زنجیر بست. اعتراض کارگران در طول تمام این سالها به استخدا مهای پیمانی و شرایط نابرابر کاری تحت عنوان پیمانی و رسمی در واقع تعرضی برای پاره کردن این زنجیر و در هم شکستن کل این ساختار برده وار کاری در محیط های کار بوده است. نکته اینجاست که موج اعتراضات گسترده کارگری با

کارگری را که آن نیز زیر فشار اعتراضات گسترده کارگران از جمله ماهشهر به تصویب رسیده بود، اعلام داشت. در این بخشنامه بر نکاتی چون ممنوعیت بستن قرارداد مستقیم با کارگران پیمانی، غیر ممکن بودن تغییر شغل و سمت "کارگران تغییر وضعیت یافته" حتی اگر مدرک تحصیلی بالاتری ارائه دهند و اشتغال آنان صرفا در همان مشاغلی که در شرکت های پیمانکاری به آن اشتغال داشته اند، و اینکه کارگران برای احراز شغل دیگری مثل دیگر کارگران از طریق شرکت در آزمون های استخدامی و قانون مدیریت خدمات کشوری میتوانند اقدام کنند و در قراردادهای به هیچ وجه نباید به موضوع نیروی انسانی، به کارگیری افراد، حقوق و مزایای کارکنان شرکت خصوصی، تعداد آنها و موارد مشابه قید گردد، اشاره شده است.

این بخشنامه با لغو مصوبه بهمن ماه سال ۹۰ که به کار شرکت های پیمانکاری خاتمه میداد و در نتیجه آن در بخش هایی از پتروشیمی ها و نفت و ایران خودرو و ذوب آهن و غیره کارگران تغییر وضعیت پیدا کردند، میکوشد پیشروی کارگران را سد کرده و اوضاع را به عقب برگرداند. به این معنا که از یکسو، تحت عنوان کارگران "تغییر وضعیت یافته" و آوردن بندهایی مانع استخدام مستقیم و حتی هر نوع تغییر سمت "کارگران تغییر وضعیت یافته" فرضا در صنعت نفت، پتروشیمی و مجتمع های بزرگ ایران خودرو و ذوب آهن و غیره میشود و اجازه نمیدهد که این کارگران به خواست اصلی خود که همانا کوتاه شدن دست پیمانکاران و استخدام مستقیم و رسمی شان در صنایع بزرگی که در آن اشتغال دارند، برسند. از سوی دیگر تلاش دارد که وجود شرکت های پیمانی و خصوصی را در درون این مراکز کلیدی و اصلی کارگری

یکسان به کارگران شرکتهای پیمانکاری و رفع تبعیض علیه آنان خطاب به مدیران کل "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" استانها داده شد. این ابلاغیه بطور واقعی عقب نشینی دولت در مقابل اعتراضات گسترده کارگری از جمله کارگران پتروشیمی ماهشهر به عنوان پیشتاز این مبارزات و کارگران در پتروشیمی تبریز و خودروسازی ها و دیگر مراکز کرگری است. این موفقیت تاثیر مستقیمی بر زندگی و معیشت ۴ میلیون کارگر دارد، اگر به اجرا درآید. یک قدم مهم در تثبیت این پیشروی و ادار کردن صاحبان کار به اجرای آنست. در این رابطه اتحادیه آزاد کارگران ایران طی فراخوانی همه کارگران را به مبارزه متحد برای اجرایی کردن این حق پایه ای خود و تحقق خواست دستمزد و مزایای یکسان در برابر کار یکسان شده است. روشن است که باید وسیعا به این فراخوان پاسخ داد و هر جا که در میزان دستمزد و مزایای کارگران پیمانی و رسمی تبعیضی هست، کارگران پیمانی و رسمی در کنار یکدیگر فشار بیاورند و خواستار اجرایی شدن این مصوبه و نه تنها این بلکه خواهان افزایش سطح دستمزدهایشان شوند.

اما نکته دیگر در همین رابطه مصوبه قبلی دولت در مهرماه ۹۲ در خصوص ابقای شرکت های پیمانکاری است. بنا بر خبرها محمود عسگری آزاد جانشین معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی "روحانی در سال ۹۲ بخشنامه ای مبنی بر تداوم فعالیت شرکت های پیمانکاری و یا عقد قرارداد اینگونه شرکت ها را به تمامی دستگاههای اجرایی ابلاغ کرد. این بخشنامه لغو مصوبه اول بهمن ماه سال ۹۰ مبنی بر خاتمه کار شرکت های پیمانکاری در مراکز

دولت را به عقب برانند که ابلاغیه دهد و دستمزد یکسان و مزایای یکسان برای کارگر پیمانی و رسمی را مصوبه و سراسری اعلام نماید. کارگران میتوانند با تداوم مبارزاتشان کل بساط پیمانکاران این واسطه های مفتخور و انگل را از سر راه خود کنار بزنند. راه کار در قدم اول تثبیت مصوبه دستمزد یکسان در برابر کار یکسان برای کارگران پیمانی و رسمی و تحمیل آن به کارفرمایان و صاحبان کار است. در کنار آن کوبیدن بر خواست لغو مصوبه سال ۹۲ دولت مبنی بر ابقای شرکت های پیمانکاری در کارخانجات و پیش کشیدن خواست کوتاه شدن دست پیمانکاران از محیط های کار است.

واقعیت اینست که مصوبه تیر ماه دولت در رابطه با پرداخت دستمزد یکسان ۴ میلیون کارگر پیمانی را در موقعیت قویتر و تعرضی تری قرار میدهد که جلو بیایند و حششان را بگیرند. و نه تنها این، بلکه آنها را در موقعیت بهتری برای طرح خواست افزایش دستمزدها به رقمی بالای خط فقر قرار میدهد. از جمله همانطور که کارگران پتروشیمی ماهشهر دو سال قبل با خواست حداقل دستمزد دو میلیون و پانصد هزار بیش از جنبش بر سر خواست افزایش دستمزد شدند، اکنون نیز این کارگران میتوانند در تداوم مبارزه شان همدمش با کارگران رسمی بر خواست افزایش دستمزدها به رقمی بالای دستمزدها بکوبند.

بعلاوه یک خواست مهم و کلیدی این کارگران خواست کوتاه شدن دست پیمانکاران از محیط های کار و لغو مصوبه دولت مبنی بر ابقای آنها است. دولت باید مصوبه اش را پس بگیرد.

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

آخرین نفس‌های مستضعف پناهی اسلامی!

خامنه ای در رجزخوانی‌های اخیرش علیه آمریکا یکبار دیگر بر حمایت جمهوری اسلامی از دولت اسد، حوثی‌ها، حزب الله و دیگر دارودسته های جنایتکار اسلامی تاکید کرد. این رجزخوانیها طبق معمول در پوشش مقابله با نفوذ آمریکا و سیاستهای استکبار جهانی و دفاع از مستضعفین بیان میشود. اما دوره این نوع عوامفریبها مدتهاست به سر رسیده است. بویژه واقعیات سیاسی خاورمیانه امروز بیش از همیشه پته این نوع اسلام سیاسی ضد آمریکائی را روی آب می اندازد. سربرآوردن نیروئی نظیر داعش به همه نشان داده است که اسلام از چه ظرفیت جهنمی ای در جنایت و توحش برخوردار است. اکنون همه مردم منطقه و سراسر جهان، همچون مردم ایران که بیش از سه دهه بختک جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند، به معنی واقعی قوانین و مناسبات و حکومت اسلامی پی میبرند. آنچه جمهوری اسلامی علیه مردم ایران در کهریزکها و زندانها و سیاهچالهایش مرتکب میشود، داعش در جلوی دوربینها انجام میدهد! الگو و مدل حکومتی هر دو نیز مبتنی بر احکام قرآن و سنت

و حکومت اسلامی در هزار و چهارصد سال قبل است. از طرف دیگر نقش دولت آمریکا و شرکایش در ایجاد شرایط فاجعه بار در خاورمیانه که از یکسو زمینه دخالتگریهای جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و یمن و از سوی دیگر شرایط سر بلند کردن نیروئی نظیر داعش را فراهم آورده است بر همه معلوم شده است. واقعیتی که بروشنی نشاندهنده خدمات متقابل تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب به یکدیگر است. دیگر با هیچ ترنند و هیاهو و رجزخوانی آخوندی نمیتوان چهره خون آلود اسلام سیاسی را زیر نقاب مستضعف پناهی و ضد آمریکائیگیری پنهان کرد.

اما جواب رجزخوانی های خامنه ای را بیشتر و قاطع تر از هر واقعیت و تحول سیاسی دیگری مردم عراق داده اند: مردمی که با شعار "نه شیعه، نه سنی، حکومت سکولار!" و "تهران برو بیرون!" حکم برکناری دولت و نیروهای اسلامی و ختم دخالتگریهای جمهوری اسلامی در عراق را با صدای بلند اعلام کرده اند.

ناهنجاری اصلی جامعه ایران

جمهوری اسلامی است!

هفته گذشته فرمانده انتظامی تهران اعلام کرد "در يك عملیات شبانه تعداد قابل توجهی از هنجارشکنان و مزاحمین نوامیس در بوستان نرگس محله تهرانسر دستگیر شدند." در گزارش خبری مربوطه دستگیرشدگان عده ای اراذل و اوپاش خوانده شده اند که "با انجام رفتارهای نامتعارف باعث ایجاد رعب و وحشت برای شهروندان می شوند".

در این گزارش در مورد رفتار نامتعارف هنجارشکنان توضیح بیشتری داده نشده است اما موضوع هر چه باشد با رفتار نامتعارف اراذل و اوپاش حکومتی قابل مقایسه نیست. در تمام طول حکومت جمهوری اسلامی گله های حزب الله و خواهران زینب و گشتهای ارشاد و پلیس پیشگیری ناجا و اسیدپاشان و دیگر دار و دسته های مزدور رژیم معنی ضد انسانی و بویژه ضد زن "هنجار شکنی" و "حفظ نوامیس" را به همه نشان داده اند. مزاحمین مردم و هنجارشکنان واقعی

بیرق "اصلاحات عبادی" در برابر جنبش ضد مذهبی مردم عراق!

مردم و حفظ کل سیستم حکومتی موجود در عراق. این بخشی از تلاشهای عبث دولتها و نیروهای است که خود آماج تظاهرات و اعتراضات توده ای مردم عراق قرار گرفته اند. این نوع تبلیغات را باید بحساب دست و پا زدنهای ارتجاع حاکم در عراق و در منطقه و پشتیبانان غربی شان در برابر موج اعتراضات مردم عراق گذاشت. باید در برابر این نوع تبلیغات ارتجاعی، مضمون و اهداف انسانی و سکولاریستی و آزادیخواهانه مبارزات مردم عراق را در برابر چشم جهانیان قرار داد و با تمام قوا کوشید تا این مبارزات عمیق تر و گسترده تر بشود. این یکی از وظایف مبرم همه نیروهای کمونیست و انقلابی در عراق، در منطقه و در سراسر جهان در حمایت از مبارزات توده مردم عراق است.

رسانه های رسمی و دولتها در منطقه و در غرب، از جمهوری اسلامی و روزنامه ها و سایتهای دولتی و جناحی در ایران تا العربیه و بی بی سی و صدای آمریکا و غیره، تلاش میکنند تا تظاهرات مردم عراق را در دفاع از اصلاحات عبادی جلوه بدهند! گوئی عبادی دست به اصلاحاتی زده است و به فراخوان مراجع شیعه نظیر آیت الله سیستانی مردم در دفاع از اصلاحات به خیابانها آمده اند! این سناریوی مسخره را حتی خود مبلغینش جدی نمیگیرند. توده مردم عراق از همان آغاز تظاهرات و اعتراضاتشان با شعارهایی نظیر "نه سنی، نه شیعی، حکومت سکولار" و "نان، آزادی، حکومت مدنی" پاسخ این خزعبلات را داده اند. "اصلاح طلب" شدن دولت عبادی، نظیر اصلاح طلب شدن دوخردادپها در ایران، تلاشی است برای مقابله با خواستهای انسانی و رادیکال

جدل بالائی ها و نظر مردم

در مورد توافق هسته ای!

رسانه ها و مقامات و جناحهای جمهوری اسلامی پایانی ندارد. اما این جدال مردم ایران نیست. هیچیک از این موضعگیریها و اظهارنظرها مردم را نمایندگی نمیکند.

اخیرا يك خبرنگار آمریکائی که به ایران سفر کرده است از جمله نظر مردم در مورد توافق هسته ای را جویا شده است. يك کارگر شصت ساله ساکن شیراز در این مورد میگوید:

"به طور کلی مردم از توافق «هسته ای» حمایت می کنند. اما شخصا فکر نمی کنم تغییر

هفته گذشته خامنه ای باز بر طبل ضد آمریکائیگری کوبید و اعلام کرد جلوی نفوذ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آمریکا را خواهد گرفت. از سوی دیگر رفسنجانی اظهار داشت که مقاومت به معنی فقیر کردن کشور نیست و از کسانی که میخواهند در کشور دعوا براه بیاندازند انتقاد کرد. حسن شریعتمداری هم نوشت خامنه ای از توافق هسته ای راضی نیست و از مشاور فرهنگی سپاه پاسداران اخطار گرفت که از جانب آقا موضع نگیرید! ظاهرا این بحث و جدل در مورد توافق هسته در میان

همین نیروهای مزدور و اخلاقیات و مقدسات و قوانین فوق ارتجاعی اسلامی است که زن را ناموس مرد و کالای جنسی متعلق به مردان خانواده میداند.

مدتهاست این نوع اخلاقیات و قوانین قرون وسطانی وسیعا از طرف جامعه بچالش کشیده شده و حرکات اعتراضی نظیر جنبش بد حجابی و بیحجابی، اشاعه ازدواج سفید در جامعه، اعتراض وسیع علیه دیوار آپارتمان جنسی در استادیومها و دانشگاهها و محیط های عمومی، و روی آوری جوانان به ارزشها و اخلاقیات مدرن و آزاد انسانی نافرجام ماندن سیاست تحمیل اخلاقیات پوسیده و قوانین زن ستیز اسلامی بر جامعه را اعلام کرده است. مهمترین ناهنجاری جامعه ایران نفس وجود جمهوری اسلامی است و مبارزه برای رهائی زن یک عرصه مهم برطرف کردن این ناهنجاری محسوب میشود.

دولت اردوغان ...

از صفحه ۲

ترکیه از اوجالان بیشتر است. این نظر سنجی ها نشان میدهد که واقعیت پیچیده تر از آنست که اردوغان تصور میکند. هم اکنون دولت موقت رسماً باید از نمایندگان اجزایی تشکیل شود که در انتخابات قبلی به پارلمان راه می یابند و به نسبت آرایشان در دولت نمایندگی داشته باشند. اردوغان حتی این حق را هم میخواهد از حزب دموکراتیک خلقها بگیرد. اما این تقلاهایش با واکنش احزاب مختلف مواجه شده و حتی حزب جمهوریخواه ترکیه که یک حزب میانه رو لیبرال تلقی میشود اعلام کرده است که اگر حزب دموکراتیک در دولت سهیم نشود حزب جمهوری خواه نیز در دولت شرکت نخواهد کرد. و این میتواند به شکست اردوغان و رسوایی او بینجامد. این معضل کنونی دولت اردوغان است. تنها راه برای حزب اردوغان اینست که فضا را نظامی و تروریزه کند و با برآه انداختن موج گسترده ای از سرکوب و جنگ و دود، به حکومت خود ادامه دهد. اما این تلاش حتی اگر در کوتاه مدت شانس داشته باشد در میان مدت به شکستی بسیار سنگین برای این حزب منجر خواهد شد که از آن سر بلند نخواهد کرد. حتی در سطح بین المللی اردوغان زیر فشارهای جدی قرار دارد و هم پیمانانش در اتحادیه اروپا و غرب برای همکاری با او چندان راحت نیستند. فاکتور بین المللی چه از جانب دولتها و چه از جانب فشارهای اعتراضی عمومی پتانسیول عظیمی دارد که کل سیاستهای اردوغان را با ناکامی مواجه کند.

نتیجه

دولت اردوغان یک دولت بشدت

ارتجاعی است که ظرفیتهای ضد انسانی و جنایتکارانه زیادی در همین چند ساله از خود نشان داده است و در ظرفیت توحش با جمهوری اسلامی ایران و سایر بلوکهای ارتجاع اسلامی برابری میکند. این دولت با تناقضات زیادی مواجه است و در داخل جامعه ترکیه با مقابله و مخالفت وسیع مردم مواجه است. اقدامات اخیر این دولت علیه مردم کردستان ترکیه و عراق و سوریه موج نفرت گسترده تری را متوجه آن کرده است. حاکمیت حزب اسلامی عدالت و توسعه در منطقه بسیار خطرناک است و به سرنوشت همه مردم منطقه از جمله ایران مستقیماً ربط پیدا میکند. مقابله با داعش و قهقرای اسلامی نیز بدون مقابله قاطع و گسترده با دولت اردوغان امکان پذیر نیست. با توجه به همه اینها این دولت باید زیر ضرب نیروهای چپ و سوسیالیست و مردم شریف جهان قرار گیرد. شکست و به زیر کشیدن اردوغان و حزب اسلامیش را باید هدف جدی یک حرکت بین المللی قرار داد. یک کار ما کمونیستها باید این باشد که نشان دهیم که داعش از توهم مردم زاده نشد بلکه فاشیسم اسلامی و داعش را دولت آمریکا مستقیماً خلق کردند، دولت مالکی و جمهوری اسلامی بستر رشد آنرا فراهم نمودند، و دولت ترکیه و عربستان آنرا پرورش دادند و بزرگ کردند. و کلیدی ترین نقش را تاکنون دولت اردوغان ایفا کرده است. دولت اردوغان اکنون با گام گذاشتن در ایجاد فضای جنگی و ایجاد جو حکومت نظامی و سرکوب، دور تازه ای از جلال های سیاسی را در ترکیه و منطقه شعله ور میکند که باید به استقبال آن رفت و با دخالتگری فعال در آن، شکست این دولت و سرنوشتی حزب اسلامی عدالت و توسعه با حرکت گسترده مردم ترکیه را تقویت و تضمین نمود.

در مورد توافق هسته ای است. مساله مردم پروژه هسته ای، ضد آمریکائیگری و کلا رابطه غرب با جمهوری اسلامی نیست، بلکه نفس وجود جمهوری اسلامی است. برای رهائی جامعه باید "صاحبان قدرت" را بزیر کشید.

مقدمه ای بر سازماندهی حزبی ...

از صفحه ۳

تبادل نظر در مورد احزاب سیاسی، افق های سیاسی چپ و راست، راه رهایی از سرمایه داری و نحوه متشکل شدن در حزب سیاسی باشد. این طیف باید با حزب کمونیست کارگری پیوند عمیقی برقرار کنند و تنها در این صورت است که طبقه کارگر میتواند تحول عظیمی را به نفع خود و اکثریت جامعه رقم بزند.

قدرت چپ اجتماعی:

مهمترین نقطه قدرت جنبش کمونیسم کارگری این است که امیال و آرزوهای اکثریت مردم را بدون کم و کاست نمایندگی میکند. اما نیروی این جنبش، به حزب کمونیست کارگری محدود نیست. همانطور که ناسیونالیسم یا لیبرالیسم صرفاً به احزاب ناسیونالیست یا لیبرال محدود نیست. کمونیسم کارگری نیروی وسیعی در جامعه است و حزب کمونیست کارگری یکی از سرمایه های مهم آن است. رهبران کارگری نیز، چه نسل جوان چه نسل قبلی و توده وسیع کارگر، اساساً به چپ جامعه تعلق دارند. موقعیت طبقاتی آنها، آنها را دائماً در نقطه مقابل طبقه سرمایه دار و دولت قرار میدهد. مزد بیشتر، ساعت کار کمتر، ایمنی محیط کار، بیمه بیکاری و دهها خواست جاری و فوری دیگر در کنار خواست برابری و رفع تبعیض، نابودی استثمار و فقر و نابرابری جزو تعریف این طبقه است. مجبور است هر روز با طبقه سرمایه دار، قوانین حامی آن، ارگانهای دولتی حامی آن و رسانه های حامی آن دست و پنجه نرم کند. این منشاء عظیم قدرت چپ و کمونیسم کارگری است. اما

و توده ای طبقه کارگر چند سر و گردن در جامعه بالا میروند. از طبقه ای که استثمارش میکنند و تکه پاره و بیحقوقش کرده اند، به طبقه ای مدعی کسب قدرت سیاسی و تبدیل شدن به صاحب اصلی جامعه تبدیل میشود. هویت هویت طبقاتی پیدا میکند. سخنگوی سیاسی و سراسری پیدا میکند. پلاتنفرم خود را در مقابل جامعه بلند میکند و اقشار مختلف تحت ستم را گرد خود بسیج میکند، ظرفیت های عظیم خود را از جمله برای اعتصاب عمومی آزاد میکند و در سطح بین المللی نمایندگی میشود. و اینها همه به مبارزات همین امروز کارگران نیز قدرت بسیار بیشتری میدهد. اما نسل جوان رهبران کارگری در زمینه انتخاب حزب سیاسی خود و بسط نفوذ این حزب در میان توده های کارگر باید نقشی کلیدی بازی کنند. باید سرعت با گرایشات مختلف در جنبش کارگری و جنبش های سیاسی مختلف در جامعه و تفاوت عمیق این جنبش ها با هم آشنا شوند. باید بویژه با کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری آشنا شوند و تمایزات آن با جنبش ها و احزاب سیاسی دیگر در جامعه را بیاموزند. اینها همانطور که در اعتصابات و اعتراضات روزمره کارگران جای خود را پیدا میکنند، در زمینه آگاهی طبقاتی دادن به توده های وسیع کارگر نیز نقشی کلیدی دارند. محافل مختلف و شبکه های متعدد این کارگران در مراکز و شهرهای مختلف، باید نه تنها محل بحث در مورد اعتصاب و مطالبات فوری و نحوه مقابله با توطئه های کارفرما و دولت و راههای اتحاد و متشکل کردن کارگران باشد بلکه همچنین باید کانون گرم بحث و

فعالین جنبش های حق طلبانه دیگر اعم از جنبش رهایی زن یا جنبش دفاع از حقوق کودک و فعالین مبارزه با اعتیاد یا محیط زیست و مدافعین حقوق همجنسگرایان و غیره نیز عمدتاً نیروی چپ جامعه اند. فعالین جدی و آگاهتر این جنبش ها میدانند که بدون مبارزه با طبقه حاکم تغییر جدی در مطالبات آنها در عرصه ای که فعالیت میکنند ایجاد نمیشود. در عمل با گوشت و پوست میبینند که همه جا منافع جامعه با سد سود و موقعیت طبقه حاکم مواجه میشود. نتیجتاً اکثر این فعالین نیز در قطب چپ جامعه، قطب مقابل طبقه سرمایه دار، قرار میگیرند. اینها نیز بالقوه نیروی کمونیسم کارگری هستند. به این معنی کمونیسم کارگری نیروی اجتماعی وسیعی دارد و این یک نقطه قوت بسیار مهم این جنبش است. اما مساله کلیدی این است که این فعالین آگاهانه و سیستماتیک تفاوت جنبش های سیاسی در جامعه را بشناسند و با انتخاب آگاهانه چپ و حزب کمونیست کارگری پیوند خود را با حزب مستحکم کنند. دستشان را در دست حزب قرار بدهند و توان و نفوذ خود را پشتوانه گسترش نفوذ و قدرت تشکیلاتی سازمانی حزب قرار بدهند. خط چپ و برنامه کمونیستی را در عرصه فعالیت خود انتخاب کنند، این برنامه و این حزب را در محافل و شبکه های مبارزاتی خود تبلیغ و تقویت کنند و بدانند که بدون حزب سیاسی در عرصه قدرت سیاسی نمایندگی نمیشوند و تغییرات اساسی به نفع خواست آنها صورت نمیگیرد.

در قسمت دوم این بحث به قدم های مشخص در راه فعالیت حزبی خواهیم پرداخت.



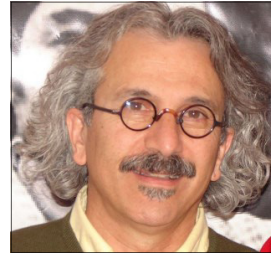
پرسش از علی جوادی:

یک جبهه لابی اویاما و هیئت حاکمه در آمریکا بسیج تعدادی از «ایرانی-آمریکایی‌ها» در حمایت از توافق وین است. آیا مردم آمریکا حمایت ایرانی-آمریکایی‌های سرشناس از توافق وین را جدی می‌گیرند؟ حمایت اینها اخلاقی (مورال) و یا از روی احساسات ایرانی گری است؟

علی جوادی:

در حال حاضر ما شاهد تلاش همه جانبه ای از سوی هیات حاکمه آمریکا و در راس آن باراک اویاما برای به تصویب رساندن توافق هسته ای میان کشورهای ۵+۱ و حکومت اسلامی در کنگره آمریکا هستیم. واقعیت این است که اکثریت نمایندگان کنگره آمریکا متعلق به حزب اولترا راست و محافظه کار جمهوریخواه است که تماما در مقابل با این توافق صف آرایی کرده اند. اما مخالفت با این توافقنامه به نیروهای این حزب محدود نمیشود. عناصری کلیدی از حزب دمکرات نیز اعلام کرده اند که حاضر نیستند به توافقنامه رای مثبت دهند. در حال حاضر ۱۴ نماینده سنای آمریکا نظرشان را در مورد طرح اعلام نکرده اند و چرخش آرای این افراد به هر سو میتواند تاثیر بسزایی بر سرنوشت توافقنامه در آمریکا داشته باشد. چنانچه مخالفین توافقنامه بیش از دو سوم آرای کنگره را داشته باشند، در آن صورت وتوی حتی اویاما نیز ملغی شده و توافقنامه در کنگره آمریکا به شکست کشیده خواهد شد. کنگره آمریکا تا ۱۷ سپتامبر فرصت دارد تا نظر خود را در مورد طرح اعلام نماید. ابهام و ناروشتی همچنان بر فراز آینده این طرح در گشت و گذار است.

در همین راستا ما شاهد تلاش هیات حاکمه آمریکا برای جمع آوری گروههای متفاوت اجتماعی در دفاع از این طرح هستیم. پیش از این نام ۱۹ تن از دانشمندان سرشناس آمریکایی که نام چند برنده جایزه نوبل نیز در میان شان بود، را در دفاع از این طرح دیدیم. همچنین جمعی از



فرماندهان نظامی و عناصری از هالیوود دفاع خود را از این توافقنامه اعلام کرده بودند. گرد آوری جمعی از ایرانی-آمریکایی‌ها نیز اقدامی در همین راستا است.

اما در این رابطه به چند نکته باید اشاره کرد: این جمع فاقد نفوذ اجتماعی و سیاسی خاصی در جامعه آمریکا است. جمع کوچکی است. فاقد هر گونه تاریخچه سیاسی روشن و قابل تبیینی است. موقعیت هنری و یا مدیریتی در ارگانهای سرمایه الزاما به خوش فکری و روشن بینی سیاسی حتی در اردوی راست جامعه ترجمه نمیشود. این واقعیت را از لابلای خطوط بیانه شان میتوان به روشنی دید. تلاش کرده اند خود را صلح دوست و مخالف جنگ و تقابل نظامی تعریف کنند. میگویند: «ما با این حال بر سر یک چیز توافق داریم: اینکه حل و فصل مشکلات از طریق تعامل، برای جهان بهتر است تا ستیز و درگیری.» و اگر چنین است، باید پرسید در کدام کشمکش سیاسی چنین خط و سیاستی را نمایندگی کرده اند؟ کجا و چه زمانی در مقابل میلیتاریسم و قلدری و زورگویی هیات حاکمه آمریکا و کلا تروریسم دولتی، چه در گذشته و چه در حال شرایط کنونی موضع گیری کرده و یا خدای ناکرده آن را محکوم کرده اند؟ مهمتر کی و چه زمانی در مقابل تروریسم اسلامی و حکومت اسلامی و

جنایت هر روزه اش موضع گیری کرده اند؟ پاسخ منفی است. این جمع متناقض فاقد هر گونه اعتبار و کارنامه سیاسی صلح طلبی است. از این رو نمیتوان نسبت صلح دوستی و ضد میلیتاریسم و ضد جنگ طلبی به این جمع نسبت داد. نتیجتا میتوان به جرات گفت که اخلاقیات صلح طلبانه مبنای چنین تلاشی نیست.

آیا ناسیونالیستند؟ مسلمانا دارای تمایلات قوی ناسیونالیستی هستند. اما ناسیونالیسم ایرانی دارای دو شاخه متمایز و رو در روی هم است. این جمع عمدتا اگر خصلت سیاسی پایداری علاوه بر منفعت طلبی فردی و لحظه ای را بیان کنند، عمدتا ناسیونالیسم - اسلامی اند. عدم موضعگیری روشن در قبال حکومت اسلامی این جمع را علی العموم در جغرافیای سیاسی این صف قرار میدهد. اردویی که در اساس برای بقاء و اهلی کردن و اصلاح حکومت کثیف اسلامی تلاش میکند.

اما واقعیت مهمتری در این دوران در حال شکل گیری است. و آن شکل گیری و تحرك جریانات لایستی بمنظور پیشبرد سیاستهای جناحی از حکومت اسلامی در آمریکا است. و این یک رکن سیاست جناح روحانی-رفسنجانی در شرایط کنونی است. جناح روحانی نیز روی این جمع ها و کانونها حساب میکند. در سفر سال گذشته به مجمع سازمان ملل با جماعتی از این جنس ملاقات و گفتگو کرد و وعده هایی نیز به آنها داده شد. این شرایط و سیاست را نیز باید به تحرك این جمع و یا جمعهای این چنینی افزود.



درسی مهم

از مبارزات مردم عراق

اصغر کریمی

سرنوشتی است، با هیچ جناحی از حکومت سازش نکرده و نمیکند و خواست های واقعی کارگران، زنان، جوانان و توده های عظیم مردم را نمایندگی میکند سرعت توسط مردم و بویژه فعالین سیاسی، جنبش های اعتراضی آزادیخواهانه، فعالین کارگری و دانشجویان و جوانان سرنوشتی طلب، فعالین جنبش رهایی زن، فعالین حقوق کودک و محیط زیست و غیره، انتخاب شود، در ابعاد وسیع مردم حول آن متحد شوند، عضوش شوند، همه جا حمایتش کنند، بعنوان نماینده خود تقویتش کنند، سازمانش را در هر کارخانه و مدرسه و دانشگاهی و در هر شهر و محله ای ایجاد کنند و آنرا طرف حساب خود در مقابل دولت قرار بدهند. اینجا بطور مشخص منظوم احزاب کمونیست کارگری در عراق و ایران است که بعنوان احزابی انقلابی و سرنوشتی طلب، خواست های عمیق و ریشه ای مردم را نمایندگی میکنند. این برای پیشروی مردم حیاتی است. اینرا باید به یک گفتمان گسترده در جامعه و بویژه در میان فعالین سیاسی تبدیل کرد.

بخش عظیمی از تبلیغات دولت، احزاب و رسانه های حاکم، ترساندن مردم از کمونیسم و از احزابی است که تغییرات بنیادی میخواستند. بخش عظیمی از تبلیغات آنها این است که بگویند تغییرات ریشه ای عملی نیست. که تخیل است. بخش عظیمی از تبلیغات آنها در کنار نیروهای سرکوشان این است که مردم را از چنین احزابی دور کنند. بخش عظیمی از تلاش آنها این است که در قالب روشنفکر و روزنامه نگار و حتی بعضا در قالب به ظاهر فعال یا روشنفکر چپ تئوری ببافند که حزب ضرورتی ندارد. اینها همه در هر شکل و قالبی که صورت گیرد برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از روی آوردی مردم به این احزاب و انقلاب و تغییرات بنیادی است. همه اینها را باید خنثی کرد و موثرترین راه خنثی کردن این تلاش های دشمنان مردم، روی آوردی به این احزاب است.

مبارزات انقلابی و عظیم مردم عراق تا همینجا درسهای قابل توجهی دارد. یکی از مهمترین آنها مساله رهبری و حزب سیاسی برای مردم این اعتراضات است. مردم در ابعاد میلیونی در حال اعتراضند جمعه ها در سراسر عراق تظاهرات میشود و میلیون ها نفر خواهان یک حکومت سکولار غیر دینی و غیر قومی میشوند. اما این مبارزه رهبری متمرکز و بابرنامه ای ندارد و به همین دلیل علیرغم تلاش های عظیمی که صورت میگیرد میتواند شکست بخورد. ممکن است حتی موفق به سرنوشتی این حکومت شود اما از آنجا که فاقد رهبری روشن و با برنامه و مدعی کسب قدرت سیاسی است حتی در صورت سرنوشتی حکومت عراق، حکومت به دار و دسته های دیگری سپرده میشود مثل مصر، تونس، سوریه و لیبی و مردم به خواست های خود نخواهند رسید. حزب سیاسی نماینده واقعی مردم، حیاتی ترین امر یک انقلاب و هر مبارزه ای است. یک رهبری روشن مردم را در امر سرنوشتی نیز کمک زیادی میکند، مبارزات را تداوم میدهد، در پیچ و خم های مبارزه هدایت میکند، مردم را به خواست های روشنی مسلح میکند، اعتماد مردم را در دل مبارزه جلب میکند، طرف حساب دولت میشود، در رسانه ها بعنوان نماینده مردم ظاهر میشود و مردم را در سطح بین المللی هم نمایندگی میکند.

یک درس مهم سال ۸۸ در ایران نیز مساله رهبری بود. حزب کمونیست کارگری حضور داشت اما به نفوذ توده ای و سازماندهی در همین سطح نیاز داشت. بویژه بخش قابل توجهی از فعالین سیاسی که نبض حرکات را داشتند دستشان در دست حزب نبود. به همین دلیل جنبش انقلابی مردم بلون سر ماند. بطور روزمره هدایت نشد. و امروز شاهد این کمبود مهم در عراق هستیم. هم در عراق و هم در ایران باید حزبی را که نماینده واقعی مردم است، قاطع و سازش ناپذیر خواهان

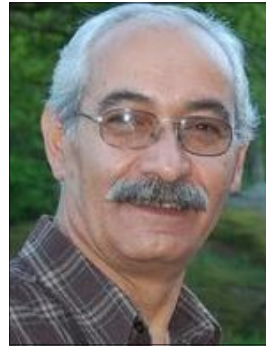
خروش مجدد در میدان التحریر بغداد

پرونده سعید مرتضوی بسته نخواهد شد

عبدل گپریان

جمعه های اعتراضی در بغداد دولت عبادی و دیگر جناحهای شریک در حکومت عراق را دچار سرکبیجه کرده است. کل هنر حیدر عبادی تشکیل "دسته پاکسازی" برای فرونشاندن خشم مردم عراق است که تا کنون ۴۴ میلیارد دینار از بودجه ای که در دست مافیای حکومتی قرار داشت مسدود و به خزانه دولت واریز شده است. کشف و ضبط چندین کامیون و صدها تن آرد و شکر تاریخ مصرف گذشته که با سودهای کلان توسط باندها و مافیای حکومتی به خورد مردم بی بضاعت داده میشود، یکی دیگر هنرنمایی های دولت عبادی بوده که تنها گوشه بسیار کوچکی از فساد عظیم تری در کل سیستم حکومتی است. مردم از نیروهای صفوف پایین پلیس خواسته اند که خود را از اقدامات سرکوبگرانه بدور نگه داشته و دست از حمایت از فساد حکومت و دولت بردارند.

مردم عراق میتوانند یکبار برای همیشه بساط نیروها و جریانات



مرتجع قومی و مذهبی در عراق را کنار زده و خود تعیین کننده و تصمیم گیرنده بر سرنوشت خود در جامعه عراق باشند. طرح مطالبات سه هفته اخیر مردم با شعار، "نه شیعه نه سنی، مدنیت و سکولاریزم"، و دیگر خواست ها و آرزوهای انسانی آنان و ادامه موفقیت آمیز این جنبش در گرو حاکم شدن خواست های روشن و اساسی مردم در زمینه سیاسی، اقتصادی و شکل گیری یک مرکز رهبری رادیکال برای هدایت این اعتراضات و خنثی کردن توطئه ها و تلاش های باندهای مختلف حکومتی، امثال سیستمی است.

اوایل بامداد امروز جمعه ۲۱ اوت، مردم شهرها و شهرکهای اطراف بغداد به همراه مردم این شهر برای حضور مجدد و ادامه دار اعتراضات خود علیه فساد حاکم بسوی میدان التحریر به حرکت درآمدند. علی سیستانی و دیگر جریانات شیعه و سنی در وحشت از خشم و اعتراض مردم، از حیدر عبادی خواسته اند فکری بحال فساد در دستگاه حکومتی بکنند. مردم معترض عراق میگویند واکنش جریانات شیعه و سنی در حکومت، حمایت از حیدر عبادی و وعده های اصلاحاتی او است چرا که انگشت اتهام مردم بسوی جریانات مذهبی و کل حکومت در عراق است. پافشاری سیستانی، صدر و بقیه باندهای حکومتی و پارلمانی برای تسریع در اصلاحات بخاطر هراس و وحشتی است که در شعارهای مردم عراق علیه کل سیستم حکومتی و علیه تجار دین سر داده میشود.

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی و نظام کثیف سرمایه داری است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلار که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و منابع و امکانات کافی برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،

برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

سایت حزب: www.wpiran.org

تلفن تماس با حزب کمونیست کارگری ایران ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

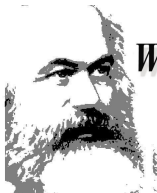
کانال جدید را به دیگران معرفی کنید.

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

کاظم نیکخواه

بالاخره سعید مرتضوی را تبرئه کردند. انتظاراتش را داشتیم اما داستان هنوز تمام نشده است و تا زمانی که جمهوری اسلامی سرکار است و تا زمانی که این جنایتکار زنده است، پرونده اش باز خواهد بود و باید هرروز تحقیر شود. این را فشار اعتراضات مردم بر گرده حکومت کثیف اسلامی تضمین خواهد کرد. ۶ سال است این حکومت بجای اینکه سعید مرتضوی را تشویق و ترغیب کند، ناچار شده است او را در دالانهای دادگاههای کزایی اش این ور و آن ور کند. تمام کاری که توانسته اند برایش انجام دهند اینست که در لحظه آخر با یک مشت مضحکه و نمایش مسخره مانع زندانی شدنش شوند. اگر از خود بپرسید چرا سعید مرتضوی و شرکای جنایتکارش که نعل بالنعل خط خامنه ای را پیش بردند اینچنین به درد سر افتاده است، به یک جواب ساده و سراسر است خواهید رسید و آن اینکه این حکومت فشار اعتراضات ما مردم را کاملاً بر گرده خود احساس میکند. این شبخیزش ۸۸ است که این جانیان از به این نمایشات مسخره میکشاند که سرکرده قضاتش را به دادگاه ببرد و بعد با ترس و لرز تبرئه کند و بعد منتظر

عکس العمل ما مردم بنشینند. تا کنون حداقل ۵ بار سعید مرتضوی حضوری و غیابی در دادگاه محاکمه شده و تبرئه شده است و دوباره به دادگاه فراخوانده شده است. چون حکومت مرتضوی ها هوا را پس دیده است، ما مردم از این بازی های مسخره قدرت خود را می بینیم. ما مردم در محاکمه و تحقیر سعید مرتضوی محاکمه و تحقیر خامنه ای را می بینیم. هم اکنون شمار بسیاری از کارگران و معلمان و دانشجویان به جرمهای واهی در زندانند. اما ما مردم یک چیز را بخوبی میدانیم و آن اینکه همینقدر که سعید مرتضوی جنایتکار و برخی آقا زاده های مفتخور را ناچار میشوند در دادگاههای فرمایشی شان به محاکمه بکشند از ترس همین اعتراضات ما معلمان و کارگران و مردم است. درست است که دادگاههایشان فرمایشی و مسخره است. انتظار دادگاه بهتری از جمهوری اسلامی نیست. اما تحقیر مرتضوی و نزاعهای داخلی شان و محاکمه امثال هاشمی و آقا زاده های دیگر، اعتراف حکومت به قدرت ماست. اعتراف حکومت به وحشتش از شبخیزش ۸۸ و اعتراضات هرروزه ماست. ما این را میدانیم و آنرا به سکوی پیشروی خود تا سرنگونی حکومت کثیف اسلامی تبدیل خواهیم کرد.



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود